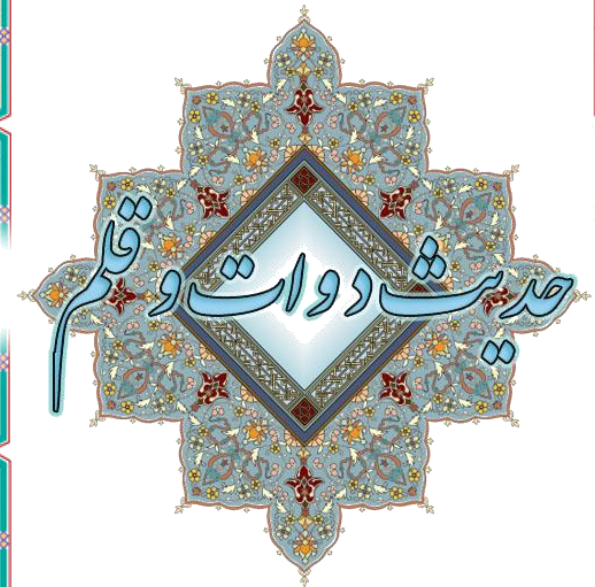


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## سلسله مباحث متفرقه ۱



بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على  
نبينا محمد وعلى آله وصحبه أجمعين أما بعد:

در صحیح بخاری کتاب العلم، حدیث شماره ۱۱۵ حدیثی معروف به دوات و قلم راجع به یک جریان در حیات نبی اکرم - صلی الله علیه و سلم - آن هنگام که بیمار بود، موجود است. اینجانب بارها شنیده ام کسانی این حدیث را مورد آماج حملات کور خویش قرار داده اند، البته این کار تبعیت کور از کسانی است که غیر متخصصانه احادیث را بررسی می نمایند و در این بررسی هوا و هوسهای خویش را ملاک و معیار صحت و سقم آن احادیث قرار می دهند.

اینگونه افراد هر چند در ظاهر قصدشان خیر و دلسوزی است و می خواهند به دفاع از عقاید اسلامی برخیزند، ولی در واقع آب به آسیاب دشمن می ریزند و جاهلانه در مقابل آراء اهل علم قرار می گیرند، جهلی که در قیامت موجب عذرشان نخواهد گشت. چون اندک تلاش آنان و مراجعه به آثار محدثان، شبهاتشان را رفع می نمود، اما واقعیت این است که آنها دین خویش را در ایده ها و منشهای اشخاصی یافته اند که هر چیزی را بر خلاف آن ببینند، نمی پذیرند. و بر خلاف فرموده الله تعالی، زندگی می کنند که بیراهه رفتن و مسیری بر خلاف اجماع پیمودن را نشانه گمراهی و عذاب الهی می داند: ﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ ۖ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾ (نساء ۱۱۵) «و هر کس بعد از روشن شدن حق و هدایت با رسول خدا مخالف نمود و راه غیر مؤمنان را برای پیروی برگزید او را در همان جهت انتخابی

قرار داده و سرانجام وارد جهنم خواهیم کرد که سرانجام بدی است.»

به همین خاطر منکر حقایق و واقعیتهای تاریخی می شوند و معتبرترین کتاب دینی ما مسلمانان، بعد از قرآن را در معرض ظن و گمان باطل خویش قرار می دهند، در حالیکه علمای اسلام در طول قرنهای و عصرها بر صحتشان اتفاق داشته اند و همه علمای حدیث اسناد آن را صحیح ترین و بر عدل دانستن و اعتماد به رجال آن یک زبان بوده اند، که آن کتاب بخاری شریف است.

### حدیث دوات و قلم

«حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَلِيمَانَ قَالَ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شَهَابٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ لَمَّا اشْتَدَّ بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَجَعُهُ قَالَ ائْتُونِي بِكِتَابٍ أَكْتُبُ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَضِلُّوْا بَعْدَهُ قَالَ عُمَرُ إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ غَلِبَهُ الْوَجَعُ وَعِنْدَنَا كِتَابُ اللَّهِ حَسْبُنَا فَاخْتَلَفُوا وَكَثُرَ اللَّغَطُ قَالَ قَوْمُهَا عَنِّي وَلَا يَنْبَغِي عِنْدِي التَّنَازُعُ فَخَرَجَ ابْنُ عَبَّاسٍ يَقُولُ إِنَّ الرِّزْيَةَ كُلَّ الرِّزْيَةِ مَا حَالَ بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَبَيْنَ كِتَابِهِ» (رواه بخاری)

(هنگامی که بیماری رسول الله - صلی الله علیه و سلم - شدت پیدا کرد فرمود: برایم قلم و دوات بیاورید تا نوشته ای را برایتان املا کنم که بعد از آن گمراه نشوید. عمر فرمود: همانا که درد و شدت بیماری بر رسول الله - صلی الله علیه و سلم - غالب گشته است و ما کتاب الله را پیش خود داریم. برایمان کافی است. همینجا اختلاف بروز کرد و سر و صداها برخاست، آنگاه رسول الله - صلی الله علیه و سلم -

فرمود: از پیش من برخیزید که در نزد من نزاع و اختلاف شایسته نیست، سپس ابن عباس خارج شد و می گفت: به راستی که مصیبت است و همه مصائب را در خود دارد وقتی که بین رسول الله - صلی الله علیه و سلم - و کتابتش فاصله ایجاد کردند و مانع شدند.

### افراط و تفریط پیرامون حدیث

این حدیث در صحیح بخاری ۷ بار و در صحیح مسلم ۳ بار و در مسند امام احمد ۵ بار تکرار شده است. کسانی که از این حدیث ایراد گرفته اند به مانند یک متخصص در امر حدیث، مسئله را بررسی نکرده اند. ایرادی بر اسناد حدیث در گفته آنها نیست چون به اتفاق علما و دانشمندان علم حدیث، بخاری و مسلم - رحمهما الله - حدیث را تنها از کسانی که عادل و مورد اعتماد علمای حدیث هستند نقل نموده اند. بنابراین همه احادیث آنها بدون هرگونه بررسی صحیح و قابل اعتماد است و در صورت احتمال تعارض مراجعه به آراء شارحان حدیث موجب فهم و باعث رفع تعارض می گردد و نباید به صرف مغایرت آن با پیش داوریهای ذهنی خویش و احتمالات اصل حدیث را به زیر سؤال در آورد. در مورد این حدیث بعضی راه انکار را پیش گرفته اند، طوری که برایشان به صورت عادت درآمده، هرگاه می خواهند برای اثبات ادعای خویش مبنی بر احادیث ساخته شده و موضوع، شهادتی ذکر کنند، به این حدیث اشاره می کنند و هدفشان نیز بی اعتبار کردن این گرانباترین میراث دینی ما بعد از قرآن است.

در مقابل این حدیث، دسته ای از آن به نفع مقاصد گروهی خویش، سود جسته و آن را وسیله ای برای اهانت و گستاخی به امیر المؤمنین عمر فاروق قرار داده اند. دیگران، به ظاهر دوستان، که در مقابل این هجوم در خود یارای مقابله را نمی بینند، اتفاق تمام علمای حدیث را در مورد آن نادیده گرفته و چاره ای برای خویش جز رد حدیث ندیده اند، چون آن را منافی با شخصیت امام عمر - رضی الله عنه - می بینند و سرانجام در یک تحلیل سریع و کودکانه، تصمیم به رد حدیث می گیرند. غافل از اینکه اگر قرار باشد، ذهن بشر و عقل وی معیار صحت و سقم احادیث و نصوص دینی قرار گیرد، دنیایی از تفرقه و تشتت ایجاد، و تمایلات و گرایشات و هواهای بشر جای وحی و فرمایشات رسول الله - صلی الله علیه و سلم - را می گیرد. اینجانب شبی در منزل یکی از روحانیون بودم، از صحیح بخاری صحبت شد، ایشان گفتند: آنطوری هم که گفته اند نیست، در خود بخاری احادیث مردودی روایت شده است، هنگام درخواست توضیح، ایشان فوراً به این حدیث استناد جستند. بعد از اینکه من به ایشان ایراد گرفتم و گفتم: که راستی بعید است شما به نقل و تفسیر علمای حدیث اینگونه بی توجه باشید، در حالیکه خودتان شرح بخاری را در کتابخانتان دارید!!! چرا اینگونه بی پروا به احادیث و جریانات واقعی تاریخ می تازید. سپس ضمن توضیحی از احادیث مذکور احساس کردم به قناعتی رسید ولی سؤالش بیانگر چیزی دیگر بود و گفت: پس شما آن را صحیح می دانید؟ من هم تنها اکتفا کردم که بگویم: علما بر صحت آن اتفاق نموده اند و ما هم تابع علما هستیم.

### منکران حدیث

البته ناگفته نماند، بعضی گروههای منحرف مذهبی از آنجا که یافته های خویش را فاقد دلیل مشروع می بینند و یا در تعارض با نصوص حدیثی می یابند در صدد رد احادیث برآمده اند و اعلام کرده اند چون صحت و سقم حدیث برایمان معلوم نیست، بنابراین نمی توانیم در استنادهای خویش از آنها سود جویم در حالیکه قرآن، حدیث را به عنوان مبین خویش معرفی می کند و خطاب به رسول الله - صلی الله علیه و سلم - می فرماید: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل ۴۴) «ما قرآن را بر تو نازل کردیم تا برای مردم شریعتی را که به سوی ایشان فرود آمده را بیان کنی» در تأکید بر همین مطلب الله تعالی رسولش را مخاطب قرار می دهد و می فرماید: ﴿يَتْلُوكَا﴾ الرَّسُولُ بِلَغٍّ مَّا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصُمُكَ مِنَ النَّاسِ» (مائده ۶۷) «ای رسول الله - صلی الله علیه و سلم - آنچه از سوی پروردگارت دریافت کرده اید به مردم برسان که اگر چنین نکنی رسالت را انجام نداده ای و بدان پروردگارت تو را از دشمنی مردم حفظ خواهد نمود.» در بیانات رسول الله - صلی الله علیه و سلم - نیز تأکیدات فراوانی در زمینه توجه به سنت آمده است و آن را همچون قرآن به عنوان وسیله نجات معرفی می فرماید: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا مَا تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا كِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّتِي» (رواه مسلم) (در بین شما دو چیز را برایتان قرار

داده ام تا زمانیکه به آنها تمسک جوید هرگز گمراه نمی شوید و آن کتاب الله (قرآن) و سنت من است.) اگر احادیث نبوی را در حیات و زندگی به کار نبردیم در توضیح بسیاری از مسائل باز می مانیم. در حدودات، خوردنیها، معاملات و مسائل متعدد زندگی خانوادگی و اجتماعی، در مسائل عقیدتی و عبادی، احادیث رسول الله - صلی الله علیه و سلم - ما را به صراط مستقیم راهنما است.

همین امر را رسول الله - صلی الله علیه و سلم - به وحی دریافت نموده است، به همین خاطر بر ضرورت تمسک به سنت تأکید می فرماید: **«عَنْ أَبِي رَافِعٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَا الْفَبِينَ أَحَدَكُمْ مَتَكُنَّا عَلَى أَرْبَعَتِهِ يَأْتِيهِ الْأَمْرُ مِنْ أَمْرِي مِمَّا أَمَرْتُ بِهِ أَوْ نَهَيْتُ عَنْهُ فَيَقُولُ لَا أَدْرِي مَا وَجَدْنَا فِي كِتَابِ اللَّهِ اتَّبَعْنَاهُ (وَالَا فَلَا)»** (رواه ترمذی) (کسی از شما را

نمی بینم در حالیکه در استراحتگاه خویش تکیه زده و دستوری از دستورات من بر او عرضه گردد از جمله چیزهایی که به آن امر و یا از آن نهی کرده ام. سپس از آن اظهار بی اطلاعی کند و بگوید: نمی دانم. هر چه را در کتاب خدا یافتیم پیروی می کنیم) (در غیر این صورت از چیزی اطاعت نمی نمایم). در روایت غیر از ترمذی آمده که رسول الله - صلی الله علیه و سلم - فرمود: **«أَنَا إِنِّي أَوْتَيْتُ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ أَلَا يُوشِكُ رَجُلٌ شَبَعَانٌ عَلَى أَرْبَعَتِهِ يَقُولُ عَلَيْكُمْ بِهِذَا الْقُرْآنِ فَمَا وَجَدْتُمْ فِيهِ مِنْ حَرَامٍ فَحَرَمُوهُ وَإِنْ مَا حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ كَمَا حَرَّمَ اللَّهُ»** (رواه أبو داود و حاکم وصححه وأحمد بسند صحيح) (آگاه باشید قرآن و مانند آن به من داده شده است و آگاه باشید نزدیک است مردی سیر در حالیکه در استراحتگاه خود تکیه زده بگوید: بر شما

تمسک به این قرآن واجب است هر حرامی را در آن یافتید، حرام شمارید. و به راستی که هر چیزی را که رسول خدا حرام بدارد خداوند نیز حرام کرده است) احادیث رسول الله - صلی الله علیه و سلم - آنگاه که از زیر جرح و تعدیل متخصصان علم حدیث بگذرند و علمای متخصص در آن فن، شرایط صحت آن را تأیید نمایند، در عمل کردن به آن مثل قرآن است و این را قرآن نیز تأیید می فرماید: **«مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ»** (نساء ۸۰) «هرکس رسول را اطاعت کند به تحقیق خدا را اطاعت کرده است.» و این همه تأکید قرآن بر سنت دلیل قاطع در رد کسانی است که جاهلانه صحت آن را مورد شمت قرار می دهند چون این تأکید ممکن نیست مگر در صورتی که حدیث نیز چون قرآن حراست شده باشد.

توضیحات فتح الباری تألیف علامه شیخ ابن حجر عسقلانی

برای فهم بیشتر در مورد بحث به پای درس علامه شیخ ابن حجر عسقلانی در فتح الباری می نشینیم، تا توضیح علمای حدیث را وسیله فهم صحیح خویش قرار دهیم و از کج راه به دور مانیم و از حضرت حق ماندگاری بر راهش را طالبیم که والله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم.

### اثتونی بکتاب

ابن حجر از قرطبی نقل می کند که در توضیح (اثتونی بکتاب) یعنی وسایل کتابت را برایم بیاورید، فرموده است: در اینجا رسول الله - صلی الله علیه و سلم - امر نموده است و برای مأمور، شایسته همین است که اقدام به اطاعت بنماید اما جریان برای عمر و گروهی، اینگونه استنباط گردید که امر

رسول الله - صلی الله علیه و سلم - برای وجوب نیست، بلکه برای ارشاد و راهنمایی به کاری که بهتر است، می باشد لذا پیش خود ناپسند دانستند که رسول الله - صلی الله علیه و سلم - را مأمور به کاری کنند که موجب مشقت است، مخصوصاً در آن هنگام که به شدت ناراحت بود و در همان حال نیز واقف بودند که الله تعالی در قرآن فرموده است: **«مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ»** (انعام ۳۸) «ما در این کتاب هیچ چیز را فرو نگذاشته ایم.» و یا در وصف قرآن می فرماید: **«تَبَيَّنَّا لِكُلِّ شَيْءٍ»** (نحل ۸۹) «قرآن برای هر چیزی روشنگر امر است.» به همین دلیل عمر -رضی الله عنه- فرمود: **[حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ]** (کتاب الله برای ما را کفایت می کند).

اما گروه دوم معتقد بودند که پسندیده همین است که کتابت صورت گیرد، چون در انجام آن اطاعت رسول الله - صلی الله علیه و سلم - موجود است و تحقق آن باعث توضیحات بیشتر امور می گردد. ولی آن هنگام که رسول الله - صلی الله علیه و سلم - دستور فرمود که برخیزید و از پیش من بروید، معلوم شد، دستورش برای کتابت اختیاری بوده است، چون رسول الله - صلی الله علیه و سلم - چند روز دیگر بعد از این واقعه در قید حیات بودند و هرگز امرش را تکرار نفرمود و آنها را به چیزی دستور نداد که اگر امرش واجب می بود به خاطر اختلاف دیگران در مسئله آن را ترک نمی کرد. چون رسول الله - صلی الله علیه و سلم - هرگز به خاطر مخالفت مخالفان تبلیغ را ترک نفرموده است و اصحاب نیز تا هنگامی که رسول الله - صلی الله علیه و سلم - در مورد مسئله ای تصمیم جدی نگرفته بودند در آن



بحث می کردند. اما هر وقت امر رسول الله - صلی الله علیه و سلم - برایشان قطعی می گردید، اطاعت می کردند. به همین سبب این جریان را علماء از جمله موافقات رسول الله - صلی الله علیه و سلم - با عمر -رضی الله عنه- دانسته اند، چون جنبش با خودداری کردن و امتناع آنها موافقت فرموده است.

از نووی - رحمه الله - نقل می کند که فرموده است: علما اتفاق دارند که فرموده عمر -رضی الله عنه- [ **حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ** ] ناشی از قوه فهم و نظر دقیق وی می باشد، چون او می ترسید که اموری نوشته شود که از انجامش عاجز و به همین خاطر مستحق عقوبت گردند، چون امر رسول الله - صلی الله علیه و سلم - نص قطعی است. لذا وی خواسته است باب اجتهاد بر علماء بسته نشود و از اینکه رسول الله - صلی الله علیه و سلم -، عمر -رضی الله عنه- را انکار نکرد به تصویب رأی ایشان اشاره دارد و اینکه فرمود: [ **حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ** ] فرموده الله تعالی را به یاد می آورد که فرمود: **﴿ مَا فَرَطْنَا فِي آلِ كَتَبٍ مِنْ شَيْءٍ ﴾** (انعام: ۳۸) «ما در این کتاب هیچ چیز را فرونگذارده ایم.» احتمالاً قصدش تخفیف امر بر رسول الله - صلی الله علیه و سلم - است. چون می داند املاء مورد کتابت باعث آزار وی می گردد و با توجه به قرائنی می دانست که آنچه رسول الله - صلی الله علیه و سلم - می خواهد کتابت کند از آن چیزهایی نیست که انسان حتماً به آن نیازمند است، چون در آن صورت رسول الله - صلی الله علیه و سلم - به خاطر اختلاف دیگران آن را رها نمی کرد و گفته ابن عباس که

آن را مصیبت می داند معارض قول عمر -رضی الله عنه- نیست، چون عمر از او فقیه تر است.

از خطابی - رحمه الله - نقل شده که فرموده است: عمر -رضی الله عنه- اشکالی در کتابت رسول الله - صلی الله علیه و سلم - نمی بیند بلکه امتناعش به خاطر این است که رسول الله - صلی الله علیه و سلم - را در حالت شدت و نارحتی و مرگ می دید و می ترسید منافقان راهی برای ایرادگیری در آنچه می نویسند پیدا کنند و این نوشته را حمل بر آن حالاتی بنمایند که عادتاً چیزهای خلاف عادت در آن حالت روی می دهد و همین امر سبب توقف وی می گردد. بنابراین قصد عمر مخالفت با فرموده رسول الله - صلی الله علیه و سلم - نبود و معتقد بر جایز بودن گفتار نادرست در آن حال نیز بر رسول الله - صلی الله علیه و سلم - نبود. ( **نَعُوذُ بِاللَّهِ حَاشَا لِلَّهِ** )

باز از خطابی نقل می کند که فرموده است: عمر می دانست که اگر رسول الله - صلی الله علیه و سلم - بر مسائلی که مورد اختلاف است به صورت قطعی اظهار نظر نماید، فضیلت علما از بین خواهد رفت و اجتهاد ناممکن می گشت و ابن جوزی در دنباله این امر می آورد که اگر رسول الله - صلی الله علیه و سلم - بر امورات نص قطعی هم می گذشت، باز هم اجتهاد باقی می ماند. چون ممکن نیست که بتوان حوادث را در اموراتی حصر نمود، بنابراین ترس عمر -رضی الله عنه- همان احتمال طعنه زدن و خرده گیری منافقان در مورد کتابت بود که در صورت تحقق، روی می داد.

### شدت بیماری و مسئله هذیان گفتن

اما آنچه که بعضی را وادار به اعتراض نموده و باعث گردیده حدیث را مورد طعن خویش قرار دهند موضع گیری عمر -رضی الله عنه- در بکارگیری عبارات خاصی در حضور رسول الله - صلی الله علیه و سلم - می باشد که با اندک تأمل و مراجعه به توضیح متخصصین، این مسئله نیز حل می گردد. هم اکنون به ترجمه آن توضیحات از فتح الباری در شرح صحیح بخاری می پردازیم:

در حدیث ۱۱۵ می آورد که عمر -رضی الله عنه- فرمود: [ **غَلَبَهُ الْوَجَعُ** ] (شدت و درد بر او غالب در نتیجه املاء کتابت بر او سخت است.) آری او اینگونه فهم کرد که املا کردن آن نوشتار، طولانی خواهد بود و وضع و حال رسول الله - صلی الله علیه و سلم - نیز برای اینکار مناسب نیست.

در حدیث شماره ۴۴۳۱ فتح الباری، با این عبارات، سخنان آن گروه را که عمر -رضی الله عنه- جزء آنهاست، بازگو می کند و می آورد: [ **فَقَالُوا مَا شَأْنُهُ أَهْجَرَ** ] امام احمد در مسندش ضمن آوردن حدیث از سفیان نقل می کند که فرمود: [ **قَالُوا سَفِيَانٌ يَعْنِي هَذَا** ] هجر را به هذیان گویی، معنی کرده است. ابن حجر قول علما را در این زمینه، پیش می اندازد و می گوید: قاضی عیاض و دیگران این موضوع را مفصل توضیح داده اند که قرطبی آن را به صورت زیبایی خلاصه کرده است. آنگاه ابن حجر می گوید: من نیز خلاصه اش را تقدیم می دارم. همزه (أ) حرف استفهام است و هجر، فعل ماضی است و معنی آن چنین است که: آیا هذیان گفت؟ چون هر آنچه مریض در حالت

مريضی می گوید و منظم و قابل اعتنا نیست و بی فایده است را هذیان گویند و وقوع این امر نیز از رسول الله - صلی الله علیه و سلم - منتفی است، چون او در حال بیماری و سلامتی معصوم است. الله جل شأنه در موردش می فرماید: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ﴾ (نجم ۳) «او از روی هوا سخن نمی گوید». و در حدیث صحیح می فرماید: «إِنِّي لَا أَقُولُ فِي الْغَضَبِ وَ الرِّضَا إِلَّا حَقًّا» (من در حالت خشم و عادی جز حق نمی گویم). بنابراین معلوم می شود که گوینده این سخن کسی است که موافق نوشتن بوده و با حالت انکار به آنهایی که در امتثال امر رسول الله - صلی الله علیه و سلم - در مورد آوردن وسایل نوشتن، توقف کردند، می گوید: چگونه خودداری می کنید؟ آیا گمان می برید او چون دیگران است و در حال بیماری هذیان می گوید؟ امرش را اطاعت کنید و هر چه را می خواهند حاضر نمایند چون او غیر از حق نمی گوید و این بهترین جوابهاست.

### نتیجه اختلاف

در روایتی آمده است: [فَاخْتَصَمُوا مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ قَرَّبُوا يَكْتَبُ لَكُمْ... ] (با همدگر شروع به خصومت کردند و بعضی از آنها گفتند: وسایل لازم جهت کتابت را بیاورید...) می رساند که بعضی مصمم بر اطاعت و اصرار بر رد کردن اهل امتناع داشتند و آن هنگام که اختلاف واقع شد برکت از میان رفت که این امر، معمولاً ثمره نزاع و مشاجرات است چنانکه معروف می باشد یکبار در رمضان رسول الله - صلی الله علیه و سلم - از منزل خارج گردیدند تا وقت لیله القدر را به مردم اطلاع دهند؛ بعد از بیرون آمدن، با نزاع و درگیری دو نفر از مسلمین رو به رو گردیدند و

همین امر برکت اطلاع دادن به وقت لیله القدر را مرتفع نمود.

### توضیحات هارزی در مورد جواز اختلاف

مارزی - رحمه الله - می گوید: برای اصحاب رسول الله - صلی الله علیه و سلم - اختلاف در نوشتن این امر جایز بود، هر چند که رسول الله - صلی الله علیه و سلم - صراحتاً به آن امر کرده بود، چون گاهی او امر با اموراتی مقارن می کردند که واجب بودنشان را منتفی می کند. چنانکه مثلاً قرینه ای دال بر عدم وجوب موجود باشد و یا اینکه دستور اختیاری بوده باشد که همین امر موجب اختلاف در اجتهاد علما گردیده است. چنانکه عمر - رضی الله عنه - با توجه به وجود قرآنی که نزد وی معلوم بود می دانست که رسول الله - صلی الله علیه و سلم - بدون جزم قطعی بر انجام آن، دستور به کتابت صادر نموده است لذا تصمیم به امتناع گرفت چون تصمیم جدی رسول الله - صلی الله علیه و سلم - یا به واسطه وحی است و یا به واسطه اجتهاد. بنابراین ترک امرش اگر وحی باشد با وحی و اگر اجتهاد باشد با اجتهاد، میسر است که این مورد دلیل برای کسانی است که معتقد به رجوع در مسائل اجتهادی هستند، مسائلی که در امورات شرعی جاری است.

### موضوعی که قرار بود نوشته شود

اما در مورد موضوعی که قرار بود نوشته شود، دو نظر وجود دارد:

اول اینکه: رسول الله - صلی الله علیه و سلم - می خواست، چیزهایی بنویسد و در آن نص قطعی در مورد احکام بگذارد تا اختلاف از بین برود.

دوم اینکه: رسول الله - صلی الله علیه و سلم - اسامی خلفای بعد از خودش را نام برد تا اختلاف واقع نگردد، این نظریه را سفیان بن عیینه اظهار داشته است و حدیث صحیحی که امام مسلم راوی آن است، مؤید گفته خویش قرار داده است. در اوایل بیماری که رسول الله - صلی الله علیه و سلم - در آن وفات نمود و آن دوران را در اطاق عائشه صدیقه - رضی الله عنها - گذراند به ایشان می فرماید: «ادْعِ لِي أَبَا بَكْرٍ أَبَاكَ وَأَخَاكَ حَتَّى أَكْتُبَ كِتَابًا فَإِنِّي أَخَافُ أَنْ يَتِمَّنِي مِتْمَنٌ وَيَقُولَ قَائِلٌ أَنَا أَوْلَىٰ وَيَأْبَى اللَّهُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَّا أَبَا بَكْرٍ» (رواه بخاری و مسلم و اخرجه احمد فی مسنده) (پدرت ابوبکر و برادرت را برایم صدا بزن تا اینکه نوشته ای را بنویسم همانا من می ترسم که اهل آرزویی میل کند و گوینده ای بگوید که من بهترم در حالیکه الله تعالی و مؤمنان تنها به ابوبکر رضایت می دهند.) ولی به صورت کتابت صورت نگرفت و با توجه به گفته عمر - رضی الله عنه - که فرمود: [حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ] (کتاب الله برای ما را کفایت می کند). نظر او اظهر است هر چند نظریه دوم نیز داخل در نظریه اول است چون دومی نیز از جمله نصوص قطعی است که در صورت تحقق اولی این نیز تحقق می یافت، با این حساب رابطه بین این دو نظریه عموم و خصوص مطلق است. و الله اعلم.

### لا ینبغی عندی التنازع

در توضیح این فرموده رسول الله - صلی الله علیه و سلم - که فرمود: «وَلَا يَنْبَغِي عِنْدِي التَّنَازُعُ» \*\* (نزد من نزاع شایسته نیست) ابن حجر می فرماید: این امر هر چند آنچه عمر - رضی الله عنه - نیز انجام داد، درست بود چون

همانگونه که بیان گردید رسول الله - صلی الله علیه و سلم - جریان را برای بار دیگر به میان نیاورد.

قرطبی می گوید: اختلاف حاضرین در مجلس رسول الله - صلی الله علیه و سلم - همچون اختلاف کسانی از اصحاب -رضی الله عنهم- می باشد که در جریان غزوه بنی قریظه برایشان پیش آمد چنانکه بعد از غزوه خندق و آشکار شدن خیانت یهود، رسول الله - صلی الله علیه و سلم - تصمیم به نابودی کانون فتنه یعنی یهود بنی قریظه گرفتند به همین دلیل به اصحاب فرمود: «لَا يُصَلِّيَنَّ أَحَدُ الْعَصْرِ إِنَّا فِي بَنِي قُرَيْظَةَ» (رواه بخاری) (هیچکس نماز عصر را جز در سرزمین بنی قریظه برگزار ننماید). اما برخی از اصحاب به خاطر اینکه احتمال دادند نمازشان قضا شود، نماز را ادا نمودند. ولی برخی دیگر متمسک به ظاهر فرموده شده و از انجام نماز عصر خودداری کردند، چون گفتند: امر شده ایم که نماز عصر را در سرزمین بنی قریظه بجا آوریم ولی در این جریان رسول الله - صلی الله علیه و سلم - با هیچکدام از طرفین سختگیری نکرد به دلیل اینکه اجتهادشان در این مورد جایز و هدفشان نیز صالح بود. آری هدف صالح و اجتهاد جایز، علت برای عدم سختگیری در موردشان گردید.

#### دَعَوْنِي فَالَّذِي أَنَا فِيهِ خَيْرٌ مِمَّا تَدْعُونِي إِلَيْهِ

در بخاری شریف کتاب المغازی، حدیث شماره ۴۴۳۱ فتح الباری از رسول الله - صلی الله علیه و سلم - روایت می کند که اینگونه فرمود: «دَعَوْنِي فَالَّذِي أَنَا فِيهِ خَيْرٌ مِمَّا تَدْعُونِي إِلَيْهِ» ابن حجر می فرماید: ابن جوزی و دیگران در توضیح این فرموده، احتمالاتی داده اند که بیان می داریم:

۱. احتمال دارد معنی آن اینگونه باشد: مرا ترک کنید، که بعد از اینکه از دنیا فارغ شدم آنچه که الله تعالی از لطف و کرامت خویش به من عنایت فرموده و برایم آماده کرده است، بهتر از آن چیزی است که در این زندگی دارم.

۲. آنچه که من از مراقبت و آمادگی برای دیدار الله تعالی دارم و به آن می اندیشم، برایم بهتر از آن چیزی است که از من می خواهید و آن اینکه بحث نمایم در اینکه کتابت یا عدم آن، مصلحت است یا نه؟

۳. احتمال دارد معنی آن این باشد که خودداری من از کتابت بهتر از نوشتنی است که مرا به آن فرا می خوانید.

ابن حجر هم می گوید: من هم می گویم عکس آن نیز محتمل است و آن اینکه آنچه را که در مورد کتابت به آن اشاره کردم برایم بهتر از آن چیزی است که شما مرا به آن دعوت می کنید و آن اینکه چیزی را ننویسم، بلکه این معنی آشکار و ظاهر می باشد، ولی آنچه از توضیحات گذشته فهم می گردد این است که آن جریان احتمال و آزمایش بود که در آن الله تعالی، عمر -رضی الله عنه- را برای مقصود خویش هدایت کرد و این امر بر دیگران مخفی ماند.

توضیحی بر گفته ابن بطلال در مورد فقاوت عمر -رضی الله عنه- در مورد این گفته ابن بطلال که می گوید: عمر -رضی الله عنه- از ابن عباس -رضی الله عنهما- فقیه تر است چون او به قرآن بسنده کرد در حالیکه ابن عباس -رضی الله عنهما- آن را کافی ندانست. ابن حجر می گوید: نظرش در این مورد درست نیست چون عمر -رضی الله عنه- که می گوید: [حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ] منظورش این نیست که قرآن

کافی است و احتیاج به بیان سنت نداریم بلکه با توجه به قرائنی که عمر -رضی الله عنه- برایش معلوم بود و ترسی که از کتابت آن بر او مترتب بود، که قبلاً آن را توضیح داده ایم، نظرش بر این قرار گرفت که اعتماد بر قرآن باعث عدم وقوع آن چیزهایی خواهد شد که موجب نگرانی عمر -رضی الله عنه- بودند ولی در مورد ابن عباس -رضی الله عنهما- نباید گفت که به قرآن بسنده نکرده است در حالیکه او عالم به قرآن و داناترین مردم به تفسیر و تأویل آن بود بلکه او متأسف بود و ناراحتیش به خاطر از دست رفتن نصوصی بود که موجب بیان و توضیح مسائل می شد و در هر حال بهتر و شایسته تر از استنباط دیگران بود. و الله اعلم.

**فخرج ابن عباس يقول إن الرزية كل الرزية...**

ظاهر امر می رساند که ابن عباس -رضی الله عنهما- با گروهی است که مخالف عدم کتابت است اما در مورد اینکه این حرفها را در هنگام خروج از مجلس گفته، چنانکه ظاهر امر خواهان آن است یا نه؟ درست این است که این گفته را هنگام روایت حدیث گفته است. در روایت معمر که ابن حجر آن را در باب الاعتصام و جاهای دیگر آورده، آمده است که عیدالله می گوید: ابن عباس گفت: **إِنَّ الرِّزْيَةَ كُلَّ الرِّزْيَةِ** \*\* و امام احمد نیز از طریق جریر بن حازم از یونس پسر یزید اینگونه روایت می نماید. ابن تیمیه نیز این مطلب را در رد رافضی ها همینگونه بیان می دارد. نکته مهم این است که هر حدیثی را باید در مکان لایق به خودش گنجاند و در همان مقام، کلام را در موردش بسط داد. عمده این موضوع حدیث عبدالله بن عمر -رضی الله عنهما- است و وجه روایت آن نیز این است که ابن عباس -

رضی الله عنهما- هنگامی که حدیث را برای عیدالله بازگو می کند، از مکانی که در آن بوده خارج و این حرفها را گفته است و دلیل بر آن نیز روایتی است که نعیم در المستخرج آورده که عیدالله می گوید: شنیدم که ابن عباس می گوید:... الخ. بنابراین حدیث بر غیر ظاهرش حمل می گردد و عیدالله نیز تابعی است و جزء طبقه دوم می باشد و جریان را در وقت خود درک ننموده است. او بعد از وفات رسول الله - صلی الله علیه و سلم- مدت زیادی گذشته تا متولد گردد و بعد از گذشت مدت طولانی او این حدیث را از ابن عباس -رضی الله عنهما- شنیده است.

### نکات مهم و قابل فهم در حدیث

کلمه الرِّبِّيَّة به معنی مصیبت است به همین دلیل در روایت معمر آمده است که: «لَاخْتِلَافُهُمْ وَلَغْظُهُمْ» یعنی اختلافشان باعث شد که نوشتن و کتابت تحقق نیابد و این حدیث دلیل بر جایز بودن کتابت علم است و همچنین می رساند که اختلاف چه بسا، باعث محروم شدن از خیری می گردد چنانکه اختلاف آن دو نفر و خصومت آنها سبب نامعلوم ماندن وقت لیلۃ القدر گردید.

و همچنین این امر جریان وقوع اجتهاد را در حضور رسول الله - صلی الله علیه و سلم- موقعی که مانعی موجود نباشد، می رساند و همچنین این حدیث می رساند که رسول الله - صلی الله علیه و سلم- تصمیم داشت برای امتش چیزی را بنویسد که به واسطه آن از اختلاف در امان بمانند که جنابش تنها به حق اهتمام داشت. در بعضی از روایات، از گریه ابن عباس در حین روایت این حدیث سخن به میان می آورد که این هم به خاطر یادآوری مرگ رسول الله - صلی

الله علیه و سلم- می باشد. مسئله ای که باعث حزن و اندوه او می گشت و احتمال هم دارد، به خاطر از دست رفتن خیر و ثوابی باشد که عدم کتابت حدیث، موجب آن گردید چون اعتقاد ابن عباس -رضی الله عنهما- این بود که کتابت صورت گیرد، به همین خاطر می گوید: **إِنَّ الرِّبِّيَّةَ كُلَّ الرِّبِّيَّةِ...**

### سه سفارش مهم رسول الله - ص -

در بخاری شریف کتاب المغازی، حدیث دوات و قلم را آورده و آن را با این سه سفارش خاتمه می دهد: «وَأَوْصَاهُمْ بِثَلَاثٍ قَالَ أَخْرِجُوا الْمُشْرِكِينَ مِنْ جَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَاجْزُوا الْوَفْدَ بِنَحْوِ مَا كُنْتُمْ أُجِيزُهُمْ وَسَكَتَ عَنِ الثَّالِثَةِ أَوْ قَالَ فَانْسِيَتْهَا» (سپس به سه چیز سفارش فرمود:

۱. مشرکین را از جزیره العرب اخراج کنید.
۲. از مهمانان و سفرای اعزامی از طرف بیگانگان همانگونه که من پذیرایی و اکرام نموده ام، اکرام نمایید.
۳. در مورد سومی سکوت کرد یا گفت که آن را فراموش کردم.)

سفارشات رسول الله - صلی الله علیه و سلم- در آن حال می رساند، آنچه او می خواست نوشته شود، امر واجبی نبوده است چون اگر چنین بود، می بایست آن دستور را برساند و به خاطر وقوع اختلاف آن را ترک نماید و الله تعالی هر کس را که مانع تبلیغش شود مورد عقاب قرار می دهد و حتماً باید به صورت لفظی حکمش را به آنها برساند، چنانکه مردم را به اخراج مشرکین و مسائل دیگر توصیه می نماید و بعد از جریان چند روز دیگر در قید حیات بودند و چیزهای

دیگری نیز لفظاً از رسول الله - صلی الله علیه و سلم- روایت شده است. بنابراین احتمال دارد قصد نوشتن مجموع آنها را نداشته است. و الله تعالی اعلم.

در مورد سومین سفارش رسول الله - صلی الله علیه و سلم- زیاد بحث شده است، اولاً معلوم نیست آیا راوی، سومی را ذکر کرده یا نسبت به اظهارش سکوت نموده است؟ داودی می گوید: سومی توصیه به قرآن است که ابن معین نیز آن را قطعی دانسته است ولی مهلب آن سومی را تجهیز سپاه اسامه می داند و ابن بطلال نیز از این نظریه دفاع می کند و گفته است: اصحاب -رضی الله عنهم- هنگامی که در مورد تجهیز لشکر اسامه -رضی الله عنه- با ابوبکر -رضی الله عنه- مخالفت کردند؛ ابوبکر -رضی الله عنه- به آنها گفت: «إِنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -

عَهْدَ بِذَلِكَ عِنْدَ مَوْتِهِ» (رسول الله - صلی الله علیه و سلم- در هنگام وفات به آن سفارش، و از ما عهد و پیمان گرفت.) قاضی عیاض می گوید: احتمال دارد سومی همان فرموده رسول الله - صلی الله علیه و سلم- باشد آن هنگام که فرمود «لَا تَتَّخِذُوا قَبْرِی وَتَنَاءً» (قبر مرا به بتی تبدیل نکنید.) این حدیث را امام مالک در الموطأ آورده و آن را قرین امر به اخراج یهود نموده است و احتمال دیگری هم وجود دارد که در حدیث انس بیان گردیده و آن این است: «الطَّلَاءُ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ» (نماز و زیردستانان را مواظبت کنید.)

و السلام على عباد الله الصالحين  
و آخر دعوانا الحمد لله رب العالمين  
و من الله التوفيق